

دکتر اسرار

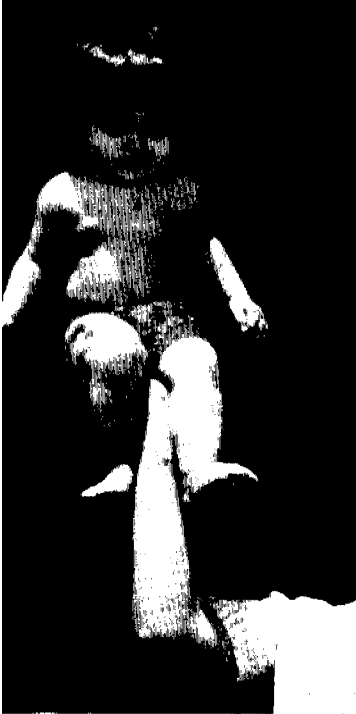
ناشایست آمد از ارتکاب بدان پرهیز کردم
پیدجیدگی موضوع ایجاب میکند که در دو
قسمت یا دو مبحث بترتیب مورد توجه
قرار داده به بررسی آن بپردازیم : قسمت
اول آن بعنوان طرح مشکل که موضوع مورد
بحث میباشد :

بطوری که میدانید علم اخلاق ، آدمی
را چنانکه باید باشد مطالعه و بررسی
میکند ولی قبل از اینکه بخواهیم آدمی را
چنانکه باید باشد بشناسیم لازمست آدمی
را چنانکه هست مورد شناسائی قرار دهیم و
این قسمت بظاهر به روانشناسی مربوط
میشود که با روش علمی به توصیف حالات
نفسانی و تعیین روابط و مناسبات آنها
میپردازد . اما باید دانست که انسان
بصورت منفردو جدا از اجتماع وجود
نداشته و ندارد ونخواهد داشت و از لحظه
نخستین حیات ، تابع اجتماع خود بوده ،
بصورت عامل سازنده یا باز دارنده آن در



درباره موضوع مورد بحث " چگونه
میتوانیم کودکان خود را تربیت کنیم تا
پدران ومادران خوبی باشند ؟ " بیاد این
گفته پر مغز می افتیم :

ذات نایافته از هستی بخشی
کی تواند که شود هستی بخش؟
پس معلوم میشود که نخست باید پدر و
مادر خوبی باشیم تا بتوانیم کودکان خود
را طوری تربیت کنیم که بعدها یعنی در
دنیای فردا بصورت پدران ومادران خوبی
درآیند مگر آنکه طرفدار مصداق موارد
استثنائی امثال لقمان ها باشیم ، موقعی که
از او میپرسند ادب از که آموختی ؟ جواب
میدهد از بی ادبان ! آنچه را که بنظرم



میآید و معمولا گریزی و گزیری از آن نیست و تنها بشرط تغییر مقتضیات محیط زندگی و اجتماعی قادر به تغییر و دگرگونی خویشتن خویش خواهد بود . چرا که محیط قالبی است برای رفتار و تغییر پذیری رفتار و کردار آدمی در محدوده جامعه و زندگی اجتماعی صورت میگیرد و کم و کیف یا چندی و جونی آن محدود به امکان تغییر محیط زندگی اوست .

بنابراین موضوع مورد نظر " چگونه میتوانیم کودکان خود را تربیت کنیم تا پدران و مادران خوبی باشند ؟ " مستلزم این است که علاوه بر شناخت نفسانی و روانشناسی آدمی به شناسائی و معرفت علمی و جامعه شناسی محیط زندگی و اجتماعی او نایل شده باشیم .

نظر باینکه پدیده نفسانی محاط در پدیده اجتماعی است و اجتماعیات محیط برنفسانیات میباشد ، موضوع مورد بحث

ایجاب میکند که پیش از هر چیز ، محیط زندگی فعلی خودمان را با تمام قوتها و ضعف هایش یعنی آنطوریکه هست بشناسیم و بعد از شناخت زندگی بخصوص پدران و مادران امروزی ببینیم چگونه میتوانیم زندگی خودمان را بنحوی تغییر دهیم و محیط جدیدی را بوجود آوریم که در آن محیط زندگی کودکان ما طوری تربیت بیابند تا در بزرگی بصورت پدران و مادران خوبی درآیند .

اما باید در نظر داشت که مسئله والدین و فرزندان و ارتباط آنها با یکدیگر و یا از هم گسیختگی آنان از همدیگر را همانند هر مسئله اجتماعی نمیتوان بصورت

انتزاعی ، محدود به مقطعی از مقاطع زندگی و سنی کرده مورد بررسی قرار داد . چرا که امور و مسائل جهات مختلف زندگی و روابط و مناسبات اجتماعی در تاثیر و تاثر متقابل همدیگر قرار دارند و همچون تار و پود در یکدیگر تنیده و برای همدیگر اجتناب ناپذیر شده اند . ازاینرو شایسته است نظری گذرا به گروهبندیهای سنی و ویژگیهای هر کدام در ارتباط با موضوع انداخته ، شناخت نسبی بدان حاصل کنیم . صرفنظر از بحث تفصیلی گروهبندیهای سنی ، با توجه بتوزیع جمعیت در گروههای بزرگ سنی و با در نظر گرفتن موضوع مورد مورد بحث یعنی مسئله والدین و فرزندان میتوان اجتماع را از لحاظ کلی به چهار گروه بزرگ کودکان ، جوانان ، میانسالان و سالخوردگان تقسیم کرد :

معمولا دوره کودکی و کودکان را زیر سیزده سالگی در نظر میگیرند یعنی از لحظه تولد آدمی لغایت ۱۲ سال تمام . اما نوجوانان و جوانان در حدود سیزده سالگی ، دوره کودکی را در پس گذاشته بسوی مرحله شباب و جوانی پیشروی کرده وارد دوران پرجوش و خروش زندگی میشوند که البته با رشد جسمی و بخصوص ذهنی همراه است و حداکثر تا بیست و نه سالگی ادامه دارد . چون در این سنین ، انسان

در اوج احساسات بسر میبرد ، دنیای خاص مربوط باین دوره شکل میگیرد که کاملا متمایز از مرحله قبلی (دوره کودکی) و نیز متفاوت از مرحله بعدی (عصر میانسالی) است ، چه احساسات تند جوانی نه در دوران کودکی وجود داشت و نه درعهد میانسالی قادر بادامه حیات بود بلکه تنها به دوره جوانی اختصاص و بستگی دارد و گیر وگریزی از آن نیست . درباره " میانسالان " دنیای پر تلاطم امروزی میتوان گفت که اینان از ۳۰ تا ۵۹ سال دارند و بعلت پشت سرگذاشتن مرحله جوانی و فروکش کردن احساسات تند آن و نیز اشتغال بکار و انطباق با محیط کار و زندگی ، کم یا بیش با اوضاع و احوال اجتماعی یا نظم موجود و یا مصالح مملکتی کنار آمده و به رنگ محیط درآمدهاند . ولیکن پیران و سالخوردگان ، دنیای دیگری دارند نه مانند جوانان در "آینده" زندگی میکنند و نه مثل میانسالان در "حال" بلکه اینان در گذشته بسر میبرند و چه بسا با خاطرات شیرین خویش خوشند و این دوره نهائی عمر آدمی را میتوان از ۶۰ سال ببالا در نظر گرفت . بنابراین ، نوجوانان و جوانان حد فاصل یا بینابین کودکان و میانسالان قرار دارند و در نتیجه مفهوم " مسئله والدین و فرزندان " را باید در

مطالعه و بررسی این چهارگروه بزرگ سنی و اجتماعی و مقایسه و سنجش آنان با یکدیگر جستجو کرد :

بطوریکه میدانیم کودکان آینه تمام نمای محیط زیست خود میباشند یعنی تمام آنچه را که بر روی آنها تاثیر کرده اثر میگذارد بدون کم و کاست منعکس کرده بازگو میکنند و به مثابه مبتدیان کوهنوردی پای خود را جای پای بزرگتران مینهند بدون آنکه در صحت و سقم مطالب یا خیر و شر اعمال بزرگسالان و یا عواقب تقلید و دنباله روی کورکورانه خویش بیندیشند و یا سره را از ناسره یا درست را از نادرست تمیز و تشخیص دهند . اما کودک از آن زمانیکه کم کم بنتایچ و عواقب بازتابها و ضد و نقیض بازگوئیهای خود برخوردار میکند بجای تقلید از دیگران ، ذهن کنجگاو و حقیقت جوی او به تامل و سنجش و ارزیابی اعمال و سکنات افراد اعم از بزرگتر و کوچکتر از خویشتن کشیده میشود و معطوف میگردد و نتیجه قهری و منطقی آن همانا بیرون آمدن شخص از مرحله کودکی و وارد شدن او بمرحله جدید جوانی است . نوجوان و جوان به اقتضای طبع و طبیعت نوجوانی و جوانی متعاقب آن ، برخلاف دوره کودکی ، آینه تمام نمای محیط زندگی

موجود خود نیست و تمام آنچه را که میبیند و یا میشنود همیشه و در همه جا باور ندارد و از پیروی و دنباله روی و یا اطاعت کورکورانه سرباز میزنند ، چرا ؟ در پاسخ به این پرسش باید در نظر داشت که نوجوانان و جوانان در هر مرحله از مراحل سیرو روند این اجتماع یا آن اجتماع و یا فلان اجتماع ، به نسبتهای مختلف آینه محیط زندگی واقعی و جهان آرمانی خویش اند . از اینرو تفاوت نوجوانان و جوانان با کودکان در این است که آنان بطور محسوس در میدان جاذبه معنویت و روحانیت حیات بشری و یا دنیای آرمانی و زندگی حقیقی انسانها قرار دارند .

اکنون این پرسش پیش میآید که دنیای آرمانی چیست و زندگی حقیقی انسانها چه میباشد ؟ - در جواب باین سؤال باید متوجه بود که مراد از زندگی حقیقی و دنیای آرمانی این است که زندگی انسانها به دنیای آرمانی آنان از یکسوی مشحون از قوتها و عوامل مثبت و سازنده اعم از مادی و معنوی عالم بشری است و از سوی دیگر فاقد کوچکترین ضعف و مانعی که انسانها را از تکامل و تعالی باز دارد میباشد . لیکن میانسالان که بین جوانان و پیران قرار دارند نه مانند اینان (سالخوردگان) در " گذشته " زندگی



پس معلوم میشود که " مسئله فرزندان " یا کودکان خانواده و جوانان اجتماع ناشی از چیست و چه مفهومی دارد ؟ به بیان دیگر ، این مسئله یا نارسائی نه تنها مربوط به فرزندان یا جوانان نیست و ارتباطی با آنان ندارد بلکه همانا معضل و مشکل پدران و مادران یا میانسالان است که به غلط و اشتباه و یا با قصد و نیت قبلی به فرزندان و جوانان نسبت داده شده و خلاصه ، رقیب با این عمل به قول مشهور " دست پیش گرفته " است و البته نظایر

میکند و چه بسا با خاطرات شیرین خویش خوشند و نه مانند آنان یعنی جوانان در "آینده" بسر میبرند و در پی آن روانند ، بلکه بخصوص اکثریت قریب بکل این گروه بزرگ میانسالان شهر نشین برعکس هر دو آنها (جوانان و پیران) در "حال" زندگی میکنند و به لحظات زودگذر سرمستند . و به همین جهت چه بسا بصورت محافظه کار درآمده نسبت به کوچکترین تغییری تحول اوضاع و احوال اجتماعی حساسیت پیدا کرده و واکنش منفی از خود نشان میدهند .

آن نیز بسیار است و به همین جهت اندیشمند بزرگ ایران در برابر تکفیر خود چنین گوید :

کفر چو منی گزاف و آسان نبود

محکمتر از ایمان من ، ایمان نبود

در دهر چو من یکی آن هم کافر

پس در همه دهر یک مسلمان نبود

باری ، از تجزیه و تحلیل " مسئله

والدین و فرزندان " چنین برمیآید که از

لحاظ کل جامعه نه تنها تنگنایی تحت

عنوان " مساله فرزندان " یا کودکان

خانواده و جوانان اجتماع وجود ندارد که

مانع ترقی و پیشرفت اجتماع گردد بلکه

بلعت مهر و عشق فرزندان و جوانان به

حقیقت جهان هستی و نیازی که به تکامل و

تعالی انسانها دارند در واقع مهمترین و

موثرترین عامل مثبت و سازنده اجتماع

بشمار میآیند .

بنابراین ، با انتفای " مسئله فرزندان "

یا کودکان و جوانان همان " مشکل و معضل

پدران و مادران " یا میانسالان رخ مینماید

و در این صورت ، مفهوم " مسئله فرزندان "

یا کودکان و جوانان همان " مشکل و معضل

پدران و مادران " یا میانسالان است که با

حل آن ، فرزندان یا کودکان خانواده و

جوانان اجتماع خواهند توانست در مسیر

سازندگی قرار گرفته رسالت خودشان را در

تحقق بخشیدن دنیای آرمانی خویشایفا نمایند و در نتیجه آنان یعنی فرزندان ما در چنان دنیائی ، برخلاف ما ، امکان خواهند داشت که بصورت پدران و مادران خوبی درآیند .

اما نقش تربیت در تکوین شخصیت کودک همین بس که کودک از بدو حیات زیر تاثیر تربیت مستقیم و غیر مستقیم محیط زندگی خود قرار گرفته تاثراتی حاصل کرده شخصیت معینی مییابد .

در این قسمت از طرح مشکل به تربیت از تعریف آموزش ، تعریف تربیت ، جدائی ناپذیری آموزش و تربیت ، انواع آموزش و تربیت ، هدف آموزش و تربیت ، رابطه طرز تفکر بزرگسالان با موقعیت کودکان در جامعه و بالاخره رابطه ویژگیهای اجتماعی با مکانیسم تربیتی یا نوع آموزش و تربیت سخن بمیان میآید تا زمینه مساعدی برای حل مشکل " چگونه میتوانیم کودکان خود را تربیت کنیم تا پدران و مادران خوبی باشند " فراهم گردد :

۱- تعریف آموزش : آموزش عبارتست از انتقال منظم و منطقی معلومات .

۲- تعریف تربیت : تربیت عبارتست از ایجاد تغییرات مطلوب اجتماعی با افزودن طبیعتی انسانی و اجتماعی بر روی طبیعت حیوانی و فردی بشر .

۳- جدائی ناپذیری آموزش و تربیت :
آموزش و تربیت دو وجه جدائی ناپذیر یک
حقیقت است . چرا که هر آموزشی ، تربیت
مربوط بخود را همراه دارد و هر تربیتی ،
مستلزم آموزش مربوط بخود میباشد .

۴- انواع آموزش و تربیت : آموزش و
تربیت یا مستقیم است یا غیر مستقیم .
الف - آموزش و تربیت غیر مستقیم :
آموزش و تربیت غیر مستقیم به کلیه
تاثرات آدمی از طبیعت و اجتماع اطلاق
میشود .

ب - آموزش و تربیت مستقیم : آموزش و
تربیت مستقیم از خانواده شروع میشود و
در مدرسه ادامه پیدا میکند و در اجتماع به
توسط خود شخص به نسبت‌های مختلف
تکامل مییابد . اما این تکامل به سطح
معرفت خود شخص بستگی دارد . بطوریکه
میدانیم سلسله مراتب دانش بشری یا
مدارج معرفت انسانی عبارتست از : معرفت
حسی و معرفت سطحی و معرفت علمی و
معرفت فلسفی . شناسائی حسی عبارتست
از علم به امور کثیر جزئی مانند معرفت
حیوانات و شناسائی کودکان .

شناسائی سطحی یا عامیانه عبارتست از
تحقیق روابط امور با ضوابط غیر تجربی و
علمی مانند معرفت توده مردم یا اکثریت
قریب به جمع اجتماع .

شناسائی علمی عبارتست از علم به
کلیات مربوط به دسته معینی از امور مانند
معرفت صاحبان علم و متخصصین فن .

شناسائی فلسفی عبارتست از علم به
نتیجه کلی تری که از توحید معلومات کلی
علوم مختلف حاصل میشود ، مانند معرفت
فلاسفه متخصص علوم و حقیقی واصلی
(مثل حکیم جامعه شناس یا حکیم فیزیک -
دان) .

۵- هدف آموزش و تربیت : علاوه بر
اجتماعی کردن کودک و اصلاح وضع و زندگی
توده مردم ، هدفی را که جامعه از لحاظ
آموزش و تربیت افراد خویش تعقیب میکند
همانا پروراندن آنها مطابق و موافق با آرمان
بزرگ خود میباشد که همان خودکفائی
مادی مستمر و تعالی روزافزون معنویت
زندگی است .

۶- رابطه طرز تفکر بزرگسالان با موقعیت
کودکان در جامعه : از تحقیقات و تتبعات
علمی و اجتماعی چنین برمیآید که میان
طرز تفکر بزرگسالان و حالت کلی مردمان با
موقعیت کودکان در هر جامعه ، رابطه‌ای
وجود دارد ، مثلا مهر و محبت مادر رومانی
نسبت به فرزندش عشق بی قید و شرط است
و حال آنکه مهر و محبت مادر آمریکائی
نسبت به کودکش در حکم عشق مادرانه
مشروط میباشد . در رومانی ، مادر

در همه حال کودکش را دوست دارد خواه خوب باشد خواه بد . و حتی در مواقع بد رفتاری و ناسازگاری فرزند ، توجه و محبت بیشتری با او خواهد شد . و اگر اختیار مهر و محبت مادر در دست کودک نباشد سرنوشت او نیز در دست وی نخواهد بود و در نتیجه ، خودش را به قضا و قدر تسلیم خواهد کرد و بدبختی و عدم موفقیت خود را بحساب تقدیر و سرنوشت خواهد گذاشت . ولی برعکس ، اگر کودک آمریکائی رفتار خوب و وضع رضایت بخشی داشته باشد مادرش نسبت به او ابراز محبت میکند و گرنه با قیافه جدی مادرش روبرو خواهد شد و در نتیجه ، برای کودک آمریکائی این احساس دست میدهد که با رفتار خوب ، میتواند مهر و محبت مادر را متوجه خود کند و کم کم پی میبرد که شخص خودش صاحب سرنوشت خویش است و در صورت موفقیت و خوشبختی ، آن را محصول مساعی مستمر خود میداند و بدبختی و عدم توفیق خود را نیز نتیجه منطقی و قهری غفلتهای خویش منظور میدارد . و نا گفته گویا است که موقعیت کودکی و حالت کلی مردمان هر کدام چه فوائد یا عوارض اجتماعی همراه دارد .

۷- رابطه ویژگیهای اجتماعی با مکانیسم تربیتی یا نوع آموزش و تربیت : بطوریکه

میدانیم مکانیسم تربیتی در یک جامعه عبارتست از تغییراتی که با داشتن هدف در یک فرد از طرف جامعه صورت میگیرد تا فرد یا عامل اجتماع را به وضع دلخواه جامعه در بیاورد . منظور هدفهای قابل قبول و پذیرش یک اجتماع است که از طریق آموزش و تربیت و دیگر نهادهای جامعه مانند خانواده و مذهب و دین و سیاست به یک فرد تلقین میگردد .

حقیقت این است که میان ویژگیهای اجتماعی اعم از مثبت و منفی یا سازنده و بازدارنده با مکانیسم تربیتی یا نوع آموزش و تربیت در هر جامعه ، رابطه ای وجود دارد . به دیگر سخن ، در صورت تغییر یافتن مکانیسم تربیتی ، ویژگیهای اجتماعی نیز تغییر خواهد یافت .

مثلا یکی از ویژگیهای منفی ما ، روحیه زورگوئی است و این روحیه زورگوئی ناشی از مکانیسم تربیتی یا نوع آموزش و تربیتی است که در خانواده ها ، مدارس و اجتماع ما البته بخصوص قبل از انقلاب وجود داشته است و امیدواریم این مکانیسم تربیتی در دوران انقلابی و انسانی و اسلامی ایران دگرگون بشود تا اینکه ما نه تنها قادر باشیم که سرو سامانی به زندگی خودمان بدهیم بلکه رسالت انسانی خود در جهان امروز را نیز ایفا نمایم . □